

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۱۹ جون ۲۰۱۳

سخنی درمورد انتخابات مهندسی شده بیست و چهارم خرداد ماه [جوزا] "مشروعیت مردمی" برای روحانی به نفع جنبش دموکراتیک نیست

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری با پیروزی حسن فریدون روحانی به پایان رسید و دوران فاجعه آور ریاست جمهوری مهندسی شده محمود احمدی نژاد بی صلاحیت و رئیس جمهور تقلبی و داش مشتکی مورد اعتماد و حمایت علی خامنه ای به سر رسید. این که چه بلانی به سر رئیس جمهور سابق و همدستش اسفندیار رحیم مشائی می آورند، مشکل خود آنهاست. در مملکتی که امنیتی برای کسی وجود نداشته است، خود پروردگان عفریت ناامنی، خوراک این دیو خفته می شوند. حسن روحانی با کسب ۱۸ میلیون رأی در انتخابات مهندسی شده یازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی برنده این نمایش معرفی شد. حسن روحانی چه می گوید و چه اقشاری به دنبال وی روان شدند؟

روحانی با اظهار نظریات نا روشن و تکیه ضمنی به وجود فشارهای اجتماعی و این که وی برای کاهش این فشارها فعالیت خواهد کرد، به ویژه در میان جوانان که همه آنها قربانیان اجبار هستند، توانست هوادارانی به دست آورد. مبارزه به ضد ناامنی و اجبارهای اجتماعی طبیعتاً به دل همه که جانیشان از دست خودسریهای این رژیم و ایادی آنها به لب رسیده است، می نشیند.

روحانی وعده کرد که تحریمها را از بین می برد، ولی نگفت به چه قیمتی این کار را خواهد کرد. ناروشنی در گفتار وی برای شنوندگانی که به نشریات بدون سانسور دسترسی ندارند، چنین معنا داد که وی به نفع منافع ملی ایران، تحریمها را از میان برده و در اثر لغو تحریمها فشارهای بی حد و حصر ناشی از تحریمها از جمله ارزش پول، بهای مواد خوراکی و درمانی، مشکل بیکاری جوانان و... بر طرف می شود. توگویی تحریمهای امپریالیستی و زورگویی امپریالیستها ناشی از "بداخلاق" ایرانی ها بوده است. روحانی با این سخنان مبهم و ناروشن خویش در مردم القاء شبهه می کند که به وضع بد اقتصادی آنها سرو سامان می دهد. زیرا رفع تحریم مترادف شکوفائی اقتصاد و رفاه آسایش مردم است. وی برای جلب اقشار دست راستی در جامعه به واردات از چین حمله کرد و چنین وانمود ساخت که گویا مشکلات اقتصادی کشور ما ناشی از آن است که از چین کالا وارد می شود و این نوع اظهار نظر بی پایه و عوامفریبانه با تبلیغات امریکائی که هوادار ورود اجناس امریکائی و یا اروپائی به جای چینی به ایران است، می خواند. وی نگفت مشکلات وارداتی ایران که حتی منجر به ورشکستگی کارخانجات دولتی می شود، کار تجار "محترم" بازار و همدستان مافیائی حاکم در حکومت و دوستان خود آقای روحانی است. وی نگفت این رژیم که بیش از سی سال در ایران بر سر کار بوده، قادر نبوده است ایران را به مرحله خودکفائی برساند که در زمان تحریمهای اقتصادی چنین

محتاج و فقیر نباشد و نیازی نداشته باشد تا از چین و ماچین جنس به ایران وارد کند. وی در سطح باقی ماند تا به مردم القاء شبهه کند که برنامه وی برای بهبود شرایط زندگی آنها کامل است. وی به یک باره به یاد دوران سلطنت اقتاد و استدلالات سلطنت طلبان را که گویا گذرنامه ها زمان شاه مورد احترام مأموران مرزی ممالک امپریالیستی بوده و گذرنامه های ما ارزش قدیم را ندارد تکرار کرد و تلاش نمود با تکیه بر "دوران خوش گذشته طبقه مرفه" رأی آنها را جلب کند. وی نگفت بی ارزشی گذرنامه های ایران نه به علت انقلاب شکوهمند بهمن، بلکه به علت سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی از طرفی و سیاستهای تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی از طرف دیگر است. رژیمی که حقوق زن و مرد را به رسمیت نمی شناسد، چه برسد به تساوی این حقوق راضی باشد نمی تواند در افکار عمومی مردم جهان امتیاز مثبتی به دست آورد. وی نگفت که پوشش اجباری و سنگسار و اعدام است که چهره زشتی از فرهنگ کشور ما ترسیم کرده است. وی غیرشفاف و مودبانه یکی به نعل زد و یکی به میخ، هم چشمکی به امریکا زد و هم تلاش کرد رگ خواب مردم و نبض مهار و نظارت بر آنها را به دست گیرد. وقتی مردم آزادی زندانیان سیاسی را درخواست کردند، وی وعده نکرد که آنها را آزاد کند، بلکه از وجود زندانی سیاسی به طور کلی در همه جای دنیا نالید و... وی با حمایت از رفسنجانی و سیاستهای وی ابراز کرد که در عرصه سیاست داخلی و خارجی راه نزدیکی و ممانعت با غرب و بنیادهای اقتصادی و مالی آنها را در پیش می گیرد. وی با دولتی بودن تملک به مبارزه بر می خیزد و سیاست خصوصی سازی نئولیبرالیسم را در ایران تکمیل می کند. وی برای استتار این سیاست خانمان بر باد ده و بحرانزا که ما ناظر نتایج آن در سراسر جهان هستیم، به زنان ایران که بسیار تحت فشارهای اجتماعی اند وعده کرد جلو مأموران بدون کارت شناسایی را که بدون معرفی خویش از آنها در خیابانها با توهین تقاضای انجام مقررات معینی را دارند، بگیرد. این وعده ها به جز بازی با عبارات، اظهار نظر غیر شفاف چیز دیگری نیست تا نشان دهد نظر وی در مورد حجاب اجباری زنان و حقوق اجتماعی آنها چیست.

با این عبارات و انتقاهای "دلپسند" و معرفی خویش به عنوان آلترناتیو اصولگرایان که مسبب همه بدبختی های جامعه ایران تا روز انتخاب روحانی قلمداد شدند، با ایجاد احساس نزدیکی با اصلاح طلبان، با خاتمی و موسوی و کروبی و رفسنجانی کوشید رأی معترضان و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی را به سمت خویش جلب کرده و آن را در مجرای مورد نظر خود جاری سازد.

البته روشن است مردمی که به روحانی رأی داده اند قلباً هوادار رژیم جمهوری اسلامی نیستند، انتخاب روحانی از جانب آنها بیانگر نفرت زایدالوصف آنها از رژیم جمهوری اسلامی است. آنها خشم و اعتراض خویش را به نمایش گذاشته اند. شرکت وسیع این مردم که تنها در سه روز آخر به آن رغبت نشان دادند، با خواست زدن تودهنی به رژیم استبدادی در ایران صورت پذیرفت. روحانی در سخنان خود چنین جلوه داد که گویا پیدایش این همه مشکلات در ایران فقط و فقط به گردن ما ایرانی ها بوده است و همه بار تقصیرها را ما به گردن داریم و این مقصران در دوره های قبل بر سریر حکومت نشسته بوده اند و حال این روحانی است که باید به عنوان ناجی برای نجات ایران حاضر شود و حماسه سیاسی اقتصادی بیافریند.

جریان معترضی که به دنبال آقای روحانی رفت از جنبه طبقاتی اساساً از قشر متوسط جامعه ایران است، این قشر متوسط با فشارهای اجتماعی و اجبارهای حکومتی که بسیار توهین آمیز است، مخالف است. چنانچه رژیم جمهوری اسلامی قادر شود به بخشی از این خواستها تن در دهد، عملاً بخشی از این معترضان را بی ضرر می کند. عده ای صرفاً تنها به این خاطر در رأی گیری شرکت کرده اند، که به وعده های روحانی برای کاهش "اجبارها"ی اجتماعی باور دارند. عده ای حتی رسماً می گویند که می خواهند آسوده زندگی کنند و نیاز به بپا و مراقب ندارند و آرزو دارند که این خواست را روحانی عملی کند. ایرانی که آنها می خواهند، تنها باید ببری از فشارهای اجتماعی باشد. این جدا

سازی "فشارهای اجتماعی" از کل مبارزات دموکراتیک و اجتماعی در عرصه ایران بسیار خطرناک بوده و ماوایی برای رشد میکروبیهای اجتماعی خواهد شد. مشغله این عده که از نظر اقتصادی تأمین هستند و به سرنوشت سایر هموطنانشان بی تفاوت می نگرند، ظاهراً آینده ایران نیست، تنها خود آنها در مرکز مسایل اند. البته دارا بودن چنین برخوردی با سیاستهایی که رژیم جمهوری اسلامی در این چند دهه در پیش گرفته است عجیب نیست. جوانانی هستند که بیکاراند و در ناامیدی به سر برده و آینده ای برای خویش در ایران نمی بینند. آنها ناظر بیعدالتیها و تبعیضات هستند. آنها سنگینی بار گرانی را بر دوش خانواده های خویش حس می کنند و طبیعتاً با این وضعیت سر سازش ندارند. پاره دیگر فکر می کنند اگر روحانی بر سر کار بیاید فرجی حاصل می شود و امکان نفس کشیدن را فراهم می کند. همه این آرزوها در چارچوب تقدیر و بی عملی و تمکین به سرنوشت محتوم پرورش می یابد. کسی از آنها نمی خواهد خود شخصاً فعال شده و مسایل را از اساس حل کند. انتخاب روحانی بیان ناامیدی و بی دورنمایی این جنبش اعتراضی نیز هست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند این حداقلها را نیز برای مردم تأمین کند. ولی وضعیت بحرانی جامعه ایران و فشار خارجی رژیم را وادار خواهد کرد از ترس نارضائی عمومی به عقب نشینی هائی در این عرصه حتی اگر موقتی هم شده است دست زند تا بتواند بحران کنونی را از سر بگذراند. رژیم این بار با پرچم "مشروعیت مردمی" به همه مقاصد خویش برای تحکیم حکومتش اقدام خواهد کرد. از همین اکنون چک سفید را در اختیار دارد و با پرچم "مشروعیت مردمی" دهان همه را برای تحکیم رژیم مافیائی جمهوری اسلامی خواهد بست. جنبش اعتراضی اخیر به طور عینی نقش مثبتی در سرنوشت تحولات ایران ایفاء نکرده است.

جنبش اعتراضی کنونی مردم از یک نظر مانند جنبش اعتراضی خرداد سال ۱۳۸۸ خواستهای کارگران و زحمتکشان را طرح نکرد و خود را از آنها جدا نمود. این جنبش در حد قشر مرفه میانی و روشنفکران حامی سیاستهای نئولیبرالی اقتصادی باقی ماند و خواستههایش نیز از این حد تجاوز نمی کند و به علت کوتاه بینی در مبارزه سیاسی منافع آتی کشور ایران را تشخیص نمی دهد. اگر در جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد حرکت عمومی مردم در جهت تضعیف رژیم و با یک محتوای دموکراتیک بود، حرکت اخیر در جهت تثبیت رژیم و نزدیکی با امپریالیسم است. اینکه تک تک افراد تا به چه حد به این نقش خویش آگاه باشند مهم نیست، مهم آن است که این حرکت با هر انگیزه ای هم که صورت گرفته باشد در خدمت مشروعیت بخشیدن به یک رژیم استبدادی و ضد مردمی است. مردم زمام اختیار خویش را به دست روحانی به امید واهی سپرده اند. در این قمار مردم هستند که بازنده اند. درست است که باید به ضد تضییقات و نقض حقوق بشر و خودسری و فساد و رفع اجبارها و فشارهای اجتماعی مبارزه کرد، ولی این مبارزات باید ماهیتاً در خدمت استقلال ایران، در خدمت آزادی و دموکراسی و استقرار عدالت اجتماعی باشد. تنها طبقه کارگر ایران است که اگر به میدان آید می تواند این وحدت دیالکتیکی را برای سرنگونی این رژیم فاسد و مافیائی ایجاد کند.

نیروهای اپوزیسیون مردمی باید مردم را از این توهم بدر آورند و در عین حال از نظر تاکتیکی رژیم روحانی را چنان تحت فشار بگذارند که همه زندانیان سیاسی را آزاد کند، باید وی را مجبور کرد که سانسور را از بین ببرد و همه مطبوعات را آزاد کند، باید وی را مجبور کرد که به قوه قضائیه استقلال دهد و فاسدان را به محاکمه بکشد و... این فرصتی است که باید بدل تاکتیکهای رژیم را خنثی سازیم. باید کاری کرد که طبقه کارگر به میدان آید آنوقت است که مبارزه دموکراتیک عمق و تداوم داشته و نوسانش به حداقل می رسد.

از منظر حزب ما جناحهای رژیم به طور مشخص رفسنجانی و خاتمی با جناح خامنه ای به غم تضادهای آشکار برسهم بیشتر قدرت و غارت مردم و برای حفظ نظام اما با هم کنار آمدند و انتخاب حسن روحانی مورد توافق منافع کل جناحهای رژیم برای حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است و جزاین نیز نمی تواند باشد. حزب ما در مورد زوایای دیگر این "انتخابات" باز هم سخن خواهد گفت.

حزب کارایران (توفان)

بیست و هفتم خرداد ماه نود و دو

www.toufan.org

toufan@toufan.org